

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## بررسی نظر مرحوم امام خمینی در کتاب تنقیح الاصول و تفاوت آن با تهذیب الاصول

بحث در قسمت اول فرمایش مرحوم محقق اصفهانی است که فرمودند اگر اباحه را به اباحه‌ی شرعیه‌ی واقعیه معنا کنیم و ورود را به معنای صدور بگیریم، مستلزم خلف است؛ اگر بگوئیم «کل شیء مطلق» یعنی «مباح بالاباحه الواقعية حتی یرد فيه نهی» مستلزم این است که آنچه را که عنوان لا اقتضا دارد مقتضی حرمت باشد.

از کتاب تهذیب الاصول اشکالاتی را از امام (رضوان الله علیه) بر این قسمت فرمایش اصفهانی نقل کردیم و عرض کردیم بر این اشکالات به حسب آنچه که در کتاب تهذیب آمده، ممکن است مناقشاتی وارد باشد که آنها را هم بیان کردیم و این احتمال را مطرح کردیم که ممکن است در بعضی از تقریرات دیگر، نکته یا مطلب دیگری باشد. جناب آقای آزادمنش به من فرمودند در تنقیح الاصول این مطلب به صورت دیگری بیان شده و همینطور هم هست و بر طبق آنچه که در تنقیح آمده، برخی از آن اشکالاتی که ذکر کردیم، دیگر وارد نمی‌شود. قبلاً عرض کردیم از امام (ره) چهار تقریر در اصول چاپ شده، اولی کتاب تهذیب الاصول است و دومی کتاب تنقیح الاصول است که این دو تا دوره‌ی کامل اصول هستند؛ کتاب دیگری به نام جواهر الاصول هست که ناقص است و همچنین معتمد الاصول مرحوم والد ما که این هم تقریباً سه چهارم مباحث اصول امام است و کامل نیست.

حال، تعبیر ایشان در صفحه 264 از جلد 3 کتاب تنقیح این است که می‌فرماید «يمكن جعل الاباحه في مقام فيه اقتضاء الحرمة لمنع مانع عن تأثير مقتضى الحرمة والحكم بها» ممکن است فعلی اقتضای حرمت و مفسده داشته باشد، اما مانعی جلوی تأثیر این مقتضی را بگیرد، و به جهت اینکه آن مانع می‌آید جلوی تأثیر مقتضی را می‌گیرد، شارع برای همان فعل، ابتداءً حکم واقعی اباحه را جعل می‌کند و بعد که آن مانع برطرف شود، برای آن، حکم واقعی حرمت را قرار می‌دهد.

لذا، مخالفت امام با مرحوم اصفهانی این است که ممکن است در یک فعل مباحی اقتضای حرمت باشد، اما مع ذلک مباح باشد بالاباحه الواقعية. یعنی با این مطلب مرحوم اصفهانی - که فرمود اباحه دائماً ناشی از لا اقتضائیت است، هر جا اباحه باشد، کشف می‌کنیم که در آن فعل هیچ اقتضایی نیست، نه اقتضای مصلحت و نه مفسده، - مخالفت می‌کنند. می‌فرمایند ممکن است فعلی باشد که اقتضای حرمت دارد و شارع باید حکم حرمت را هم در اینجا بیاورد، اما به جهت وجود مانعی، شارع حکم به اباحه‌ی واقعیه داشته باشد؛ و اشاره می‌کنند به اینکه اساساً در صدر اسلام که احکام تدریجاً صادر شد، تماماً از همین قبیل بوده است. پیامبر اکرم (ص) روز اول نفرمود که الخمر حرام، بلکه خمر روز اول مباح بود بالاباحه الواقعية، - (این مثال را من عرض می‌کنم و در کلام ایشان نیست) - خمر مباح بود تا زمانی که حرام شد.

اینجا هرچند که شرب خمر اقتضای حرمت دارد، اما مانعی وجود داشته، مثلاً عدم پذیرش مردم، عدم امکان اجرای حکم و... بوده، اینها مانع بوده که شارع بیاید حرمت را ذکر کند، به همین جهت، برای این فعل همان زمان، اباحه‌ی شرعیه قرار داده است، نه لا حرجیّت عقلی.

مورد دومی که می‌فرمایند این است که می‌فرماید نسخ در این احکام هم از این قبیل است. اگر فعلی مدّتی مباح بود و بعد حرام شد، آن هم از این قبیل است. نسخ در باب احکام نسبت به افعالی که اول مباح بوده و بعداً حرام شده، از همین قبیل است.

ملاحظه می‌فرمایید که این بیان و اشکال، با آنچه که در تهذیب الاصول آمده است، خیلی تفاوت دارد. در تهذیب آمده بود که کافر من حیث هو هو، نجاستش برای خودش و به جهت وجود قذارت در او نیست، بلکه مشکش در جهات خارجیّه و مصالح و مفاسد است. در تهذیب گفتند لازم نیست مصالح و مفاسد در خود موضوع باشد، بلکه ممکن است در خارج از موضوع باشد؛ خود موضوع لا اقتضاست، اما به جهت عناوین خارجیّه اقتضای حرمت یا اقتضای وجوب داشته باشد. بین این دو مطلب خیلی فاصله وجود دارد؛ گرچه هر دو در باب احکام باید مدّ نظر قرار گرفته شود؛ یعنی اینها دو مبنای بسیار مهم هستند. روی اصول امامیه و عدلیه، احکام تابع مصالح و مفاسدند، مرحوم امام دایره‌ی این را توسعه داده و می‌فرمایند این به وجود مصالح و مفاسد در متعلّق و موضوع اختصاص ندارد، اگر در خارج از اینها هم باشد، مانعی ندارد.

منتهی ما در جلسه گذشته عرض کردیم این مطلب، همان اشکال و جوابی است که مرحوم اصفهانی بیان کرده که از بحث خارج است. در کتاب تنقیح هم مبنای دیگری بیان می‌شود؛ مشهور حرف مرحوم اصفهانی را دارند و می‌گویند اباحه ناشی از لا اقتضاست؛ البته در ذهنم هست که مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) اباحه را دو قسم می‌کند، یکی اباحه‌ی لا اقتضا است که اصلاً اقتضای چیزی ندارد؛ خوردن آب هیچ اقتضایی ندارد، نه مصلحت و نه مفسده؛ اما قسم دوم اباحه‌ی اقتضائیه است؛ جایی که مصلحت در این است که شیء مباح باشد، ملاک تسهیل یا امور دیگر، اباحه را اقتضا می‌کند. اما بالاخره مشهور می‌گویند اباحه لا اقتضائی است؛ در واجب، فعل مقتضی وجوب است، مصلحت تامه دارد و در حرام، مفسده‌ی تامه دارد؛ اما در مباح، نه مفسده دارد و نه مصلحت؛ خالی از مصلحت و مفسده است.

مرحوم امام با این مبنای مشهور هم مخالفت کرده و می‌فرمایند: نه! در باب اباحه، ممکن است فعلی اقتضای حرمت داشته باشد، اما مانعی سبب شود که شارع برای آن حکم اباحه‌ی واقعیّه را جعل کند و مسئله‌ی تدریجی بودن احکام یا مسئله‌ی نسخ را بیان می‌کنند.

اساساً همین جهت در اعتباری بودن احکام وجود دارد که شارع متعال می‌بیند که این فعل اقتضای حرمت دارد، اما برای این که خودش می‌خواهد تسهیلی برای مردم قائل باشد، می‌گوید فعلاً حرمت را اعتبار نمی‌کنم و اباحه‌ی واقعیّه را اعتبار می‌کنم.

امام (ره) فرمود **لوجود مانع**، ما یک مقدار بالاترش را می‌خواهیم عرض کنیم که حکم امر اعتباری است. و اختیار امر اعتباری به دست معتبر است، معتبر می‌گوید من برای این که امت و مردم را زود در تکالیف شاقّ قرار ندهم، فعلاً این را مباح قرار می‌دهم، اما بعداً این را حرام خواهم کرد. اشکالی ندارد، امور اعتباریه همینطور است. ظاهر فرمایش مرحوم امام این است که چیزی که مفسده‌ی تامه هم دارد، شارع می‌تواند آن را مباح کند؛ منتهی می‌فرمایند یک مانعی از جعل حرمت وجود دارد؛ مانعش یا عدم پذیرش مردم است، و یا عدم امکان اجرای حکم است. ما جهت دیگری را هم به آن اضافه می‌کنیم؛ می‌گوئیم مانع لازم نیست؛ خود این که شارع به عنوان اینکه مشرّع است، فعلاً می‌خواهد این را مباح قرار بدهد؛ معنای روایت **إِنَّ اللَّهَ سَكَنَ عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نِسْيَاناً** همین است؛ یعنی اشیائی هست و مصلحت صد در صد دارد اما شارع آن را واجب یا حرام نکرده است؛ فعلاً آنها را مباح قرار داده **بالاباحه الواقعيّة نه بالاباحه الظاهريّة**.

این مطلب در ذهن همه‌ی ما هست که اگر چیزی مفسده‌ی تامه دارد، الا و لابدّ باید حرام باشد؛ لذا، در بحث ملازمه می‌گویند اگر عقل مفسده‌ی تامه در فعلی را ادراک کرد، حتماً شارع هم باید آن را حرام کرده باشد.

یکی از مطالبی که برای نفی ملازمه بین حکم عقل و شرع - یعنی یکی از مبانی‌اش همین است - می‌گوئیم این است که سلّماً یک فعلی مفسده‌ی تامه دارد، عقل می‌گوید مفسده‌ی تامه دارد و شارع هم می‌گوید مفسده‌ی تامه دارد، اما آیا شارع به عنوان آنّه شارع و مشرّع این اختیار را ندارد که فعلاً آن را مباح قرار دهد؟

البته نمی‌خواهیم بگوئیم کار شارع لغو و بدون ملاک باشد، نه، کار شارع ملاک دارد، اما ملاکش حتماً وجود مانع نیست. نمی‌گوئیم شارع بیاید در هر چیزی که مفسده هست، آن را حرام نکند! احکام شارع بدون هیچ تردیدی تابع مصالح و مفساد است، اما ما می‌خواهیم بگوئیم اینطور نیست که همه جا چنین باشد؛ در واجبات چه می‌گوئید؟ فعلی که مصلحت تامه‌ی تامه دارد، آیا شارع می‌تواند آن را مباح قرار بدهد؟ از جهت حکیم فرقی نمی‌کند، این جهت ماست که می‌گوئیم دفع مفسده از جلب منفعت اولی است؛ اما از دید شخص حکیم فرقی نمی‌کند. از دید حکیم، اگر بخواهیم دقیق‌تر وارد شویم، جلب منفعت مهمتر است؛ ولی می‌خواهیم بگوئیم از دید حکیم اینها فرقی نمی‌کنند.

کار حکیم از روی حکمت است و مردم را می‌خواهد هدایت کند؛ آنچه مفسده دارد را باید بیان کند و آنچه مصلحت دارد را هم باید بیان کند. حال، گاه در مورد همین حکیم، حکمت اقتضا می‌کند یک چیزی که صددرصد مفسده دارد را فعلاً بیان نکند. چرا؟ چون مانع هست و مانع هم این است که مردم الآن آن را نمی‌پذیرند؛ همانطور که در باب ربا، برخی از علمای اهل سنت قائل‌اند حرمت ربا نیز همانند حرمت خمر تدریجی بود؛ یعنی شارع در آیه‌ای آن را مذمت کرد و در آیه‌ای فرمود این به مصلحت نیست، در یک آیه‌ی دیگری آمد اضعافاً مضاعفاً را حرام کرد و در آیه سوره بقره به صورت مطلق فرمود: **(وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا)**.

می‌گویند شبیه همان چهار مرحله‌ای که در حرمت تدریجی خمر در آیات قرآن هست، شبیهش در باب ربا وجود دارد؛ البته ما این را قبول نداریم و در جای خودش رد کردیم؛ هرچند که از بعضی تعابیر مرحوم علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) تمایل به این مطلب در المیزان استفاده می‌شود.

اما می‌خواهیم عرض کنیم شارع می‌داند خمر و ربا مفسده‌ی صددرصد دارد، و روی قول همین علمای اهل سنت و آنهایی که قائل به تدریجی بودن حرمت هستند، این ربای صددرصد مفسده‌دار را در اول نفرمود حرام است، بلکه بعداً فرمود حرام است و حرمت را آورد. از آن طرف، در در تراحم ملاکات، دلیلی نداریم که باید اقوا ملاکاً گرفته شود. اقوا ملاکاً اولویتی را برای ما می‌آورد، اما در مقام جعل به چه وجهی باید اقوا ملاکاً اخذ شود؟

در **إِنَّ اللَّهَ سَكِتٌ عَنْ أَشْيَاءٍ** می‌گوئیم فرض این است که اشیائی وجود دارد و مصلحت صد در صد دارد، اما **لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نَسِيئاً** دنباله‌اش هم ظاهراً دارد برای تسهیل مردم خداوند از آنها سکوت کرده است. حال، آیا واقعاً تسهیل اقوای از آن ملاکات است؟ نه، رعایت تسهیل هم یک ملاکی است، هرچند که این ملاک مساوی با آن یا پایین‌تر از آن باشد. این مغل به حکمت خدا نیست. آنچه مغل به حکمت خداست، این است که بی‌ملاک کار کند. من اینجا می‌خواهم مبنای امام (رضوان الله تعالی علیه) را تحکیم و تأیید کنم که ممکن است یک فعل اقتضای مفسده‌ی صددرصد داشته باشد اما چون مانع وجود دارد، شارع می‌آید حکم به اباحه می‌کند، یا لوجود المانع یا لمصلحة التسهيل.

روایت **إِنَّ اللَّهَ سَكِتٌ عَنْ أَشْيَاءٍ ...** را هم به آن ضمیمه کنید.

در جلسه گذشته مطلب دیگری که عرض کردیم این بود که در کتاب تهذیب یک "إن قلت" را مطرح کرده بود که آقای عروجی بعد از درس فرمودند اشکالی که شما بر امام (ره) در این قسمت کردید، بر طبق عبارت تهذیب اصلاً وارد نیست. عبارت تهذیب این است که خود مرحوم امام یک "إن قلت" را مطرح می‌کند و اشکال این است که اگر مسئله‌ی معرفیت را مطرح کنیم، یعنی بگوئیم قید "حتی یرد فیه نهی" عنوان معرفیت دارد، می‌شود «**كُلُّ شَيْءٍ لَمْ يَرَدْ فِيهِ نَهْيٌ مَبَاحٌ بِالْإِبَاحَةِ الْوَاقِعِيَّةِ**».

این مطلب، توضیح و اوضاحت بوده و یک امر بدیهی است و لغو می‌شود؛ با وجود لاجرئیت عقلی اباحه‌ی شرعیّه لغو می‌شود.

آن وقت امام در جواب، فرمودند: نه، تمام ادله‌ی برائت شرعی در کنارش لاجریّت عقلی وجود دارد و لغویتی لازم نمی‌آید. و حق هم با آقای عروجی است؛ منتهی خوشبختانه اصلاً در تهذیب این اشکال و جواب هم نیست؛ آنجا به یک بیان دیگری است که خودتان مراجعه کنید.

**مطلب سوم** - که زحمت این را هم آقای آزادمش کشیدند و من واقعاً تقدیر می‌کنم از آقایانی که بعد و قبل از درس به کتاب‌ها مراجعه می‌کنند. - این است که ما دیروز عرض کردیم بحث تضاد احکام را در مباحث اجتماع امر و نهی مفصلاً ذکر کردیم. ایشان مراجعه کردند به نوارهای خود ما، و فرمودند: نوار بیست و هفتم و بیست و هشتم از نواهی است که مراجعه کنید و این مباحث را ببینید. عرض می‌کنم امام (رضوان الله علیه)، مرحوم آقای خوئی (قدس سره) و مرحوم محقق اصفهانی و مرحوم والد ما (رضوان الله علیه)، این چهار نفر قائل‌اند به اینکه بین احکام تضاد منطقی وجود ندارد و آنجا ما ادله و آرای اینها را آوردیم؛ اما مرحوم شیخ انصاری و مرحوم آخوند و مرحوم نائینی و ما هم به تبع اینها قائل شدیم که بین احکام تضاد وجود دارد.

## بیان اشکال اوّل مرحوم صاحب منتقى الاصول بر قسمت اوّل نظریه مرحوم اصفهانی

می‌خواستیم اشکال صاحب منتقی را بگوئیم که در جلد چهارم منتقی الاصول صفحه 432، ایشان به مرحوم اصفهانی اشکال می‌کنند. **اولین اشکال** این است که شما چرا آمدید اباحه را منحصر به سه عنوان کردید؟ گفتید اباحه یا اباحه‌ی مالکيه است، یا اباحه‌ی شرعیه‌ی واقعیه و یا اباحه‌ی شرعیه‌ی ظاهریه؛ بلکه شقّ چهارمی در اینجا وجود دارد و آن این است که بگوئیم مفاد روایت «کلّ شیء مطلق» همان مفاد روایت «إنّ الله سکت عن أشياء» است؛ و می‌فرمایند مرحوم نائینی نیز همین را قائل شده که مفاد این روایت همان مفاد «إنّ الله سکت عن أشياء» است، سکت یعنی نه لا حرجیّت مالکيه است و نه اباحه‌ی ظاهریه و نه اباحه‌ی واقعیه.

- طبق بیان ایشان عرض دارم می‌کنم. - و در قسمت دوم اشکال، می‌فرمایند: اینکه مرحوم اصفهانی گفت در «کلّ شیء مطلق» اگر مراد، اباحه‌ی واقعیه باشد، خُلف لازم می‌آید؛ خلف زمانی لازم می‌آید که دنبال خود اباحه باشیم؛ اما اگر گفتیم مراد ترتیب اثر اباحه‌ی واقعیه است، "کلّ شیء مطلق" یعنی "کلّ شیء مباح"، مراد ترتیب آثار حلیّت واقعیه است، یعنی نیازی به فحص و سؤال نیست؛ و ایقاع النفس فی الضیق در آن نیست. این اشکال اولی است که ایشان بیان کردند و به نظر ما مناقشه دارد که فردا عرض می‌کنیم.

و صلّی الله علی سیدنا محمّد و آله الطاهرين.